



کورش بزرگ (کورش شناسی)

فروهر و هخامنشیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۶ مرداد ۱۳۹۵ | ۴۷۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

مقدمه در عصر حاضر که جوامع و اندیشه‌ها و مکتب‌های فکری و عقیدتی در حال رشد هستند و هر کدام به دنبال تثبیت هویت و نشان دادن برتری خود نسبت به سایرین هستند، برخی از افراد و مکاتب با زیر سوال بردن ارزش‌ها، تاریخ، نهادها و سایر امور مربوط به دیگران سعی در رسیدن به این هدف دارند و از روش‌های گوناگون برای دست‌یابی به این هدف استفاده می‌کنند. مقدمه‌ی کوتاهی که در ابتدا آورده شد، شروعی است تا به ادعاهایی که در مورد فروهر می‌شود بپردازیم و ماهیت این نماد را مورد بررسی قرار دهیم. مدت‌ها پیش مطلبی در مورد



مقدمه

در عصر حاضر که جوامع و اندیشه ها و مکتب های فکری و عقیدتی در حال رشد هستند و هر کدام به دنبال تثبیت هویت و نشان دادن برتری خود نسبت به سایرین هستند، برخی از افراد و مکاتب با زیر سوال بردن ارزش ها، تاریخ، نهادها و سایر امور مربوط به دیگران سعی در رسیدن به این هدف دارند و از روش های گوناگون برای دست یابی به این هدف استفاده می کنند. مقدمه ی کوتاهی که در ابتدا آورده شد، شروعی است تا به ادعاهایی که در مورد فروهر می شود بپردازیم و ماهیت این نماد را مورد بررسی قرار دهیم. مدت ها پیش مطلبی در مورد فروهر مشاهده کردم که توجه مرا به خود جلب کرد گرد آورنده ی این مطلب به خوبی توانسته بود از در هم آمیختن حقیقت های بدیهی که بیشتر ما به آنها آگاهیم و مطلبی که آگاهی چندانی نداریم سفسطه پردازی کند و به نتیجه گیری دلخواه و البته اشتباه خود به هدف تخریب هویت تاریخی و اسطوره ای ایران زمین برسد. در ادامه توجه شما را به این مطلب جلب می کنم:

تاریخچه فروهر یا اهورا مزدا : با بررسی آثار بدست آمده از مصر باستان و آشور و سومر مشخص می شود که این نگاره متعلق به حدود هزار سال پیش از به قدرت رسیدن هخامنشیان در این مناطق به اشکال مختلف و مشابه مورد استفاده و پرسش قرار می گرفته. نگاره ی گوی بالدار که از هزاره ی دوم پیش از میلاد در مصر پدید آمد در قرون بعد وارد بین النهرین و آشور و سومر شده و طی این سالها همواره تغییراتی داشته است، این نگاره در مصر و سومر و آشور مرکب از عناصری همچون بال های شاهین ، خورشید ، مرد _ خدا ، که در آثار هخامنشی این عناصر با هم جمع شده اند.

اهورا مزدا و زرتشت : از بررسی تاریخچه این نگاره به راحتی می توان دریافت که اهورا مزدا با نام های مختلف در مصر و آشور و سومر استفاده می شده را نمی توان با آیین زرتشت مرتبط دانست، چرا که زمان و مکان پدید آمدن چنین نگاره ای با آنچه به زرتشت نسبت داده اند تناقض بسیار دارد پس از هخامنشیان این نگاره تقریباً به فراموشی سپرده شده و حتی در عهد ساسانیان نیز اثری از این نگاره در حکاکی ها مشاهده نمی کنیم، هنوز بر ما آشکار نیست که زرتشتیان طبق کدام سند یا کتیبه این نگاره را با آیین خود مرتبط می دانند.

فروهر چیست ؟ غیاث آبادی محقق در این باره می نویسد در سالیان اخیر گاه از این نگاره با نام فروهر و نشان زرتشتیان یاد می شود در حالی که هیچ نشانه ای از کاربرد آن در عصر ساسانی تا دوران معاصر بدست نیامده است. همچنین برای یک بار هم نام فروهر یا مفهوم آن در هیچ کتاب هخامنشی و حتی در گات ها دیده نشده. برخی از سه ردیف پرهی این الهه به عنوان نماد گفتار و رفتار و پندار نیک یاد می کنند در حالی که در آثار هخامنشی نیز این نگاره تغییراتی داشته خصوصاً در تعداد ردیف بال ها.

اهورا مزدا و هخامنشیان : چنین به نظر می رسد که داریوش و خاندانش قرار بوده الهه ای جهانی را برای پرستش از سوی اقوام زیر سلطه طراحی کنند، به نحوی که از خدایان اقوام مختلف از مصر و آشور و سومر و بابل بخش هایی را در این نگاره به کار برده اند. حتی در کتیبه بیستون نیز داریوش رسماً دلیل یکی از نبردهایش را پرستیده نشدن اهورا مزدا توسط این قوم می داند و رسماً پرستش اهورا مزدا را امری اجباری اعلام می کند. به عنوان مثال داریوش درباره ی علت حمله به خوزیان در ستون 5 بند 2 و 14_17 می گوید: « در آن خوزیان بد پیمان بودند و اهورا مزدا از سوی آنان ستوده نمی شد، من اهورا مزدا را می ستودم، به خواست اهورا مزدا من با آنان آنگونه که خواسته بود رفتار کردم » (مترجم : غیاث آبادی)

داریوش چنین توصیفی را درباره انقلاب سکاییان نیز می آورد. ویل دورانت در تاریخ تمدن می نویسد : « از روی تنبیه های سختی که درباره ملحدان اجرا می شد، می توان حدس زد که شک در دین در میان پارسیان وجود داشته و کسانی که از دین باز می گشتند، بدون درنگ اعدام می کردند. » از شواهد چنین بر می آید که این اجبار در پرستیدن اهورا مزدا در سرزمین های تحت سلطه هخامنشیان کار ساز نبوده و پس از سرنگونی آنها مردم منطقه چنین نگاره ای را نمی پرستیدند.

تعریف نماد : در ابتداء و برای شروع به تعریف نماد می پردازیم ؛ دانشمندان علوم اجتماعی که به مطالعه ی کنش های انسان و زندگی اجتماعی انسان می پردازند چنین تعریفی از نماد ارائه می دهند :

« به چیزی که به عنوان نشانه یا نماینده ی پدیده ی دیگر به کار می رود نماد گفته می شود. »

در توضیح بحث نماد اینگونه آمده است که انسان ها از نمادها اغلب برای انتقال معانی استفاده می کنند و هیچ جامعه ای بی نیاز از کنش ها و رفتارهای نمادین نیست. نمادها قابل انتقال از فرهنگی به فرهنگ دیگر هستند و علاوه بر این نمادها بر حسب شرایط در زمینه های مختلف قابل تغییرند.

فرهنگی که نماد یا نشانه ای را از فرهنگ دیگری دریافت نموده است با توجه به عقاید و ارزش های خود می تواند در آن تغییر به وجود بیاورد، دریافت نماد از فرهنگی دیگر تا زمانی که به تغییر در لایه های عمیق اجتماعی یعنی ارزشها و عقاید و باورها و به دنبال آن به تغییر در کنش های اجتماعی افراد آن فرهنگ منجر نشود مانعی ندارد زیرا در این صورت صدمه ای متوجه فرهنگ دریافت کننده نیست. اگر یک فرهنگ در سطح عقاید و ارزش های اجتماعی ثابت بماند می تواند در حوزه ی هنجارها و نمادها و مانند آن عناصری از فرهنگ های دیگر دریافت کند و چنانچه گفته شد تغییرات و تصرفات لازم را که مطابق با فرهنگ و عقاید و ارزش های خود هست را در آن ها به وجود آورد. فرهنگی که با حفظ عقاید ، آرمان ها و ارزش های خود با فرهنگ های دیگر تعامل دارد، زمینه ی پیشرفت خود و جامعه ی خود را فراهم می آورد.

هر نماد یا رفتار نمادینی طبق شرایط و محیط های گوناگون می تواند معنی متفاوتی را داشته باشد، به طور مثال برخی از اشاراتی که با دست انجام می شود در یک فرهنگ مانند فرهنگ غرب به نشانه ی تأیید است اما همین اشاره دست در فرهنگی دیگر گاهاً توهین تلقی می شود، بنابراین این افراد یک فرهنگ و جامعه هستند که در وهله ی اول به یک نماد معنی و جهت می دهند.

طبق آنچه گفته شد وجود اجزای مختلف این نماد در فرهنگ های دیگر دلیل منطقی برای رد این نماد در فرهنگ های دیگر دلیل منطقی برای رد این نماد به عنوان نماد ملی ما نمی باشد، زیرا آنچه ما به عنوان فروهر می شناسیم آمیخته ای از عقاید مردم ایران باستان و آموزه های زرتشت می باشد.

در این قسمت توضیح این مطلب را لازم می دانم که بر خلاف تصور برخی این نماد اهورا مزدا نمی باشد، همانطور که مشاهده کردید گردآورنده ی مطلب این نماد را اهورا مزدا می داند که نشان از سطحی بودن اطلاعات او در این زمینه دارد. اغلب کسانی که در مورد تاریخ ایران و دین و آیین کهن این سرزمین مطالعه دارند بر این موضوع واقف هستند که اهورا مزدا در دین زرتشت غیرمصور است و نمی توان برای آن تصویری قائل شد همان طور که ما در این روزگار تصویری برای پروردگار قائل نیستیم و ذات پروردگار را قابل گنجیدن در ذهن نمی دانیم در دین زرتشت نیز به همین گونه بوده است و دین زرتشت این امر (تصویر قائل شدن برای اهورا مزدا و دیگر ذات های مقدس همچون فرشتگان) را رد می کند و با آن مخالف است.

اهورا مزدا : با اینکه به کمک اوستای موجود و همچنین به یاری متن های پهلوی بر جا مانده، که در بر گیرنده ی آراء متکی بر سنت زرتشتیان اند، می توان به مفهومی شفاف از اهورا مزدا دست یافت، یافتن قدمت این نام کهن بسیار دشوار است. امروز با آگاهی های موجود مسلم است که پیش از زرتشت و آیین او، آریاییان و ایرانیان بر آمده از این قوم با این نام مأنوس بوده اند. به عبارت دیگر با اینکه تاریخ زندگی زرتشت در هاله ای از ابهام جای دارد، یقین داریم که نام اهورا مزدا به هیچ وجه مخلوق ذهن زرتشت « پیامبر ایران باستان » نبوده است. یعنی زرتشت در هر زمان که وارد میدان شده باشد، نام اهورا مزدا برای مردم زمان او نامی آشنا بوده است، بنابراین در بررسی احوال اهورا مزدا باید مجرد از زرتشت پرداخت. او دست کم یکی از خدایان بزرگ باستان پیش از ظهور زرتشت است که با ظهور زرتشت به مقام یکتایی می رسد.

این نام مرکب از از واژه ی هند و ایرانی اهوره (اسوره : سرور) و اوستایی مزدا (دانا) به معنی سرور دانا است. این نام مرکب که در اوستا به صورت اهور مزدا آمده است در متن های پهلوی به اهرمز و در فارسی اورمزد و هرمز مبدل شده است.

خدای زرتشت که سرور دانا نامیده می شود برای پیامبر ایران باستان آفریدگاری راستین، قادر مطلق و دانای مطلق است، زرتشت در بند هایی از گات ها با قدرتی بس شاعرانه از آنچه اهورا مزدا به وسیله ی فرشته به او رسانده است می سراید :

« کیست که راه خورشید و ستارگان را نهاده است ؟

از کیست که ماه می افزاید و دگر باره می کاهد ؟

چه کسی زمین را در پایین نگاه داشته است و ابرهای آسمان را از افتادن ؟

چه کسی آب و گیاهان را ؟

چه کسی به بادها و ابرها اسبان تیز رو بسته است ؟ » یسن 44، بندهای 3_5

و در سروده ی چهاردهم پیامبر می گوید : « ای مزدا من تو را در اندیشه ام اولین و آخرین یافتم.»

و این شیوه ی بیان ده ها سال پس از زرتشت سر از تورات در می آورد، یعنی در کتاب اشعای ثانی؛

« من اول هستم و آخر هستم و غیر از من خدایی نیست. » تورات، کتاب اشعای نبی 44:6

خدا در آموزه های زرتشت « ازی » و « آفریننده ی همه چیز » است. به ویژه ی پدید آورنده ی راستین اشد. با حضور این اَشَه و قانون او، اهورا مزدا بر همه چیز نظارت دارد : « آنچه آشکارا گفته می شود ای مزدا و آنچه دو نفر در خفا می گویند، کسی که گناهی کوچک مرتکب شده باشد و کسی که جزای سنگین شامل حالش شده باشد، بر همه ی اینها تو بیدار، با روشنی چشم و به واسطه ی اَشَه ناظری » یسن 31، بند 13

فروهر : بنابر اساطیر اوستایی و پهلوی ایرانیان باستان غقیده داشتند که هر انسان زنده از پنج جزء (اهو، دینا، بیوزه، ارون، فروهر) یعنی تن، جان، روان، وجدان و فروهر سرشته شده که پویندگی و بالندگی انسان از کوشش و جوشش آنها است. در ادامه به توضیح مختصر چهار مورد اول و سپس به ادامه بحث فروهر می پردازیم.

تن : همه ی اعضای بدن منهای نیروی زیستن را تن می گویند که پس از مرگ از بین می رود.

جان : جان که نیروی زندگانی است، جنبش و کار تن را به همراه می آورد و با مرگ انسان جان از بین می رود.

روان : همه ی اندیشه ها، گفتارها و کردارها از آن سر می زند و اراده و اختیار کامل دارد که راه نیک را برگزیند یا راه بد را.

وجدان : با دارنده ی انسان از کار های بد است و پشیمانی و ندامت از کردار ناپسند از دلایل وجود وجدان است.

فروهر : با اینکه خود زرتشت تأکیدی بر فروهر ندارد، این مفهوم که باید ریشه در زمان های پیش از زرتشت داشته باشد، یکی از پر مایه ترین مفهوم های فلسفی آیین زرتشت است. درباره ی فروهر گفت و گو های زیادی شده است. پیداست که این اصطلاح از دو واژه ی « فره » و « وهر » درست شده است. واژه ی نخست در هندی باستان parah ، فارسی باستان para (از پیش، پیش)،

پهلوی پار، پری (مانند پارسال و پری شب) و واژه ی دوم در هندی باستان _ var ، اوستایی _ var، پهلوی واور (باور) به معنی باور است. اگر معنی فروهر را، باور نخست، من نخست و نیروی پویایی بگیریم دریافت این مفهوم را آسان تر می کند. یعنی همان حرکت ذاتی که در همه چیز وجود دارد و در فلسفه ی افلاطون « مُثُل » (ایده، ایده نخست و به خودی خود) نامیده می شود؛ بنابراین فروهر ها گوهر های اصلی هر باشنده ی جهان هستی اند و به ماده، خواه جمادی و نباتی و حیوانی، خواه ناپایدار و نادیدنی هستی می بخشند و در جهان هیچ چیز نیست که در هستی بگنجد و فروهر نداشته باشد. مسأله ی فروهر ها در آیین مزد یسنا مسأله ی پیچیده و پر اهمیتی است و فروردین یشت تا حدودی به این مسأله پاسخ می دهد.

در فروردین یشت که یکی از کهن ترین یشت هاست می خوانیم : « به یاری فروهرهاست که خورشید و ماه و ستارگان راه می پیمایند [می چرخند] ».

در باور ایرانی ها فروشی ها به هنگام آفرینش وجود داشته اند؛ در آیین زرتشت عمر هر دوره از جهان دوازده هزار سال، در چهار بخش سه هزار ساله است. در 3 هزار ساله ی نخست، تنها فروهر ها در جهان مینوی و عاری از ماده و قالب مادی می بودند و بس؛ (بندهش 35). در سه هزاره ی دوم به خواست اهورا مزدا فروهر ها اندام عادی می یابند و قالب مادی می پذیرند و بدین سان جهان مادی و انسان پدید می آید. از این پس فروهر ها نگهبان تن مادی خویش می شوند. شمار این فروهر ها به اندازه ی همه ی باشندگان است. آنها پیش از وجود جهان وجود داشته اند و همان گونه که در آغاز حاضر بوده اند در پایان نیز خواهند بود، فروشی ها در این جهان وظیفه ی آن جهانی به عهده دارند.

برداشت آیین زرتشت از جهان و هر چه در آن است با همه ی سادگی اش شیوا، رسا و رخنه گراست.

حافظ می گوید که دیده است که چگونه فرشتگان سرشته ی گل آدم را به پیمانه می زنند و شنیده است که از ازل و نخستین دم آفرینش و پیدایش گنبد مینا، جام جهان بین همراه آدمی بوده است. و سعدی می گوید :

« نشان بر تخته ی گیتی نبود از عالم و آدم که جان در مکتب عشق از تولای تو می زد دم. »

آنچه تاکنون گفته شد توصیفی بود بر ماهیت اهورا مزدا و فروهر و یکی نبودن این دو مفهوم و همچنین حضور این

دو در فرهنگ و باور های کهن ایرانیان باستان .

فروهر پس از هخامنشیان :

اینک به بحث فراموشی این نماد و مفهومش و دیگر مصادیق و مفاهیم دین زرتشت و باورهای مردم باستان در دوران پس از هخامنشیان می پردازیم.

پس از هخامنشیان سرزمین ایران گزند و آسیب بسیار دید؛ اول از همه اینکه در سال 330 قبل از میلاد در داستان استیلای اسکندر همه ی نسخه های گات ها و اوستا از بین رفت بنابراین بسیاری از مفاهیم و مصادیق دین زرتشت دچار نابودی گردید. در مدت هشتاد سال ایران در زیر سلطه ی اسکندر و جانشین یونانی او بود که در ترویج تمدن خود می کوشیدند و به حتم در این مدت بسیاری از کتب مذهبی و کلیه آثار ملی ایران از دست رفت. حتی در برخی منابع ذکر شده که یونانی ها کتب علمی ما که در زمینه های پزشکی و نجوم و غیره نوشته شده بود را به زبان یونانی بازنویسی کرده و نسخه پارسی و حاصل تلاش دانشمندان ایران را به آتش افکنده و خود را صاحب این علم و دانش معرفی کردند. در سنت بسیار قدیم زرتشتیان نیز چنین آمده است که آیین مزدیسنا مخصوصاً از اسکندر ملعون لطمه بسیار دید و حتی اوستایی که در قصر سلطنتی هخامنشیان بود به فرمان فاتح یونانی سوخت. پس از هخامنشیان تا زمان روی کار آمدن ساسانیان، سلوکی ها و اشکانیان بر ایران حکومت کردند. از آنجا که سلوکیان جانشینان اسکندر بودند، باورهای دینی یونان باستان را پیروی می کردند و پارتی ها نیز به همین صورت؛ در واقع پارتی ها زمانی که با سکاها معاشر بودند عناصر آفتاب و ماه را می پرستیدند، بعد که با پارسی ها و مادی ها معاشر شدند اهورا مزدا را پرستش کردند و چون در ایران پرستش مهر و ناهید رواج داشت پرستش آنها هم در معتقدات پارتی ها داخل شد. پس از آمدن اسکندر به ایران و شیوع مذهب و تمدن یونانی پرستش برخی از ارباب و انواع یونانی نیز جزء مذهب شاهان اشکانی گردید، بنابراین باید گفت که مذهب آنها ترکیبی بود، معلوم است که هر مزد پرستی در بین آنها به پاکی اولی خود باقی نمانده و با معتقدات دیگر آمیخته گردیده بود، مثلاً ساختن مجسمه و صورت هر فرد در بنای معبد و غیره که در نزد پارسی ها بر خلاف مذهب زرتشت بود از جهت تقلید از یونانیان در نزد پارتی ها رواج داشت و مورد دیگری که در بین آنها رواج یافت پرستش اجداد بود، به طور کلی اگر چه آنها ایرانی نژاد و زرتشتی کیش بودند اما تسلط هشتاد ساله ی یونانی ها کاملاً در آنها اثر کرده و خود را دوست دار هلاس می خواندند و در خصوص رسوم و آداب و آثار ایرانی و مذهب مادی و پارسی بی قید بودند و در حفظ آن اعتنایی نداشتند تا اینکه یکی از شاهان اشکانی به نام بلاش اول در صدد بر آمد تا اوستا را جمع آوری کند.

پس از اشکانی ها ساسانیان مذهب زرتشت را در ایران رسمی نمودند تا آن زمان ایران مذهب رسمی نداشت و اقلام تابع ایران هر یک در معتقدات مذهبی خود آزاد بودند. با اینکه دین زرتشت رونق فراوان گرفت و این دین، دین رسمی واقع شد و شاهان ساسانی تمام روابط داخلی و خارجی حکومت و همینطور روابط اجتماعی و فرهنگی خود را بر اساس آن تنظیم و اداره کرده بودند باز هم ظهور دو دین بزرگ مانوی و مزدکی که اولی آمیزه ای از باورها و عقاید ادیان گذشته بین النهرینی و دومی جنبشی اجتماعی و فراگیر بود قباد و فرزندش خسرو اول انوشیروان را تا مدت ها درگیر ساخت.

اگر چه ملیت ایران هنگامی که شهرپاری به دست اردشیر بابکان افتاد قوت گرفت و دین زرتشت رونق یافت، کتب پراکنده و پریشان مذهبی را گرد آورد ولی افسوس ذخیره ی چهارصد ساله ی ساسانیان به یکباره از دست رفت، آنچه ایران داشت چه معنوی و چه مادی، دستبرد عرب و فدای تعصب او گردید، دین و زبان و خط و آداب ایران رنگ و

روی دیگر گرفت و یا به کلی نابود شد چند صد سال پس از این فاجعه اردوی مغول و هجوم چنگیز و تیمور مانند سیل بنیان کن از ایران گذشت و آنچه را که عرب نتوانست پایمال کند و یا آنچه را که در دوره ی صفاریان و سامانیان دوباره جانی گرفته بود فنا گردید. بنابراین در این گیر و دارها کتب و آثار مذهبی و جلوه های فرهنگ و تمدن کهن ایران زمین مانند بسیاری از چیزها نابود شد. و همچنان که مشاهده می کنید این تلاش ها در جهت از بین بردن و پست و ناچیز جلوه دادن تاریخ و تمدن کهن و درخشان این مرز و بوم در قالب فیلم ها و آثار سینمایی، کتاب و مقالات و مستند توسط دشمنان اجنبی و وطنی همچنان ادامه دارد.

از طرفی دیگر نیز چنین پنداشته می شود که چون این نماد به عنوان نماد دودمان هخامنشی در نظر گرفته می شده دیگر حکومت هایی که پس از آنها روی کار آمدند از آن امتناع کردند و این از رسوم معمول ملت هاست.

در ادبیات فارسی نیز گاهاً به نقش فروهر اشاره شده است :

سپهر و باد و آب و آتش و خاک هُش و بوی روان و فروهر پاک (بهرام پژدو : 5)

سروش پاک بر ما پاسبان کن فروهر آشوان مهربا کن (بهرام پژدو: 11)

فروهر و زرتشتیان ، فروهر در حجاری ها : این نکته که زرتشتیان طبق کدام سند این نگاره را با آیین خود مرتبط می دانند نیازمند توضیح است که تک تک اجزای این نگاره معنی و مفهومی برخاسته از دل مفاهیم دین زرتشت دارد، همانطور که قبلاً گفته شد این نماد، نمادی ملی، فرهنگی و تاریخی است و متعلق به تمام ملت ایران است که از دل مفاهیم دین زرتشت برخاسته است و از آنجا که دین زرتشت با تاریخ کهن این سرزمین پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد و چون در طلی این سال ها این زرتشتیان بوده اند که در جهت حفظ و ترویج این آداب و رسوم کهن کوشیده اند همیشه چنین پنداشته می شود که این امور تنها متعلق به زرتشتیان می باشد در صورتی که هویت ملی همه ی ما ایرانیان است.

دلیل اینکه شکل فروهر در حجاری های دوره های مختلف هخامنشی متفاوت است می توان به برداشت افراد هر دوره از این مفهوم باز گردد، همانطور که قبلاً توضیح داده شد این نماد مفهومی دینی دارد و در هر دوره ممکن است افراد و حکومت و مردم طبق آنچه می آموختند تصور خاصی از این نماد داشتند اما کلیت این نماد هرگز تغییری نداشته مگر تفاوت های کاملاً جزئی که می تواند به دلیل برداشت افراد هر دوره از این مفهوم و یا حتی تغییر در سبک های حجاری و یا پیشرفت ابزار این هنر بوده باشد.

فروهر در کتیبه های هخامنشی : اینکه در کتیبه های هخامنشی از مفهوم فروهر یادی نشده نیز نمی تواند دلیل منطقی بر حمله به ماهیت این نماد باشد. دلیل این امر می تواند این باشد که فضای ناچیز سنگ نبشته ها تنها در بر گیرنده ی پیام های سیاسی بوده اند. مجالی را برای پرداختن به دقائق دینی نمی گذاشته است. در این سنگ نبشته ها و کتیبه ها بیشتر به چیزی بر می خوریم که پیام نو داشته و برای شاهان از اهمیت ویژه ای برخوردار بودند.

فروهر در گات ها : دلیل این امر که در گات ها به نام فروهر بر نمی خوریم این است که چنین تصور می شود که گات ها سروده های زرتشت در نیایش اهورا مزدا می باشد، این سروده ها نیایش محض اند و از این رو در آنها به خود آیین زرتشت پرداخته نشده است و این امر، امری کاملاً معمول است همانطور که در بسیاری از کتب آسمانی

ادیان ابراهیمی نیز تنها به کلیات پرداخته شده است و دیگر به امور جزئی یا به عبارتی فروع دین هرچند مهم و قابل اهمیت اشاره ای نشده است.

با این حال در ملحقات گات ها در آغاز هر یک از پنج گات ها نماز خشنومن سروده می شود از این قرار : « بشود که فروهر پاکان در هنگام نماز اهنود و اشتود و سپنتمد و وهوخشتر و هشتو اشت حضور به هم رسانند، تو ای زوت [نام پیشوایی مذهبی که برای مراسم دینی گماشته می شود] برای خشنودی اهورا مزدایی که سرچشمه ی کلیه ی اشیاء است، اهورا مزدائی که فروغ سرشار است و برای خوشنودی امشاسپندان و برای خشنودی گات های اهنود و سپنتمد و وهوخشتر و هشتواشت که سروران حقیقت اند و برای خشنودی فروهر های توانای نیاکان و برای خشنودی پوریوتکیشان و بنانزدیشتان معنی کلام یتاهو وئیریو را برای ما آشکار ساز و کلبند که راسپی پاک و فوزاند معنی کلام اتارتوش اشات چیت هچا را برای ما واضح کند ما می ستائیم همه ی فروهران نیاکان و دلیران و خیر خواهان را. اهورنور نگهدار بدن است . » [منظور از اهورنور همان نماز یتاهو وئیریو می باشد.]

اجزای فروهر

در مقاله های مختلف بار ها به مفهوم اجزای فروهر اشاره شده است، اما برای یادآوری اشاره کوتاهی به این مفاهیم خواهیم داشت:



- 1_ سر : سر فروهر به گونه ی یک پیرمرد سالخورده است که اشاره به شخصی نیکوکار و یکتاپرست دارد که رفتار و ظاهر مرتب و پسندیده اش سرمشق و الگوی دیگر مردمان بوده است و دیگران تجربه وی را ارج می نهاند .
- 2_ دست ها : دست راست نگاره به سوی آسمان دراز شده است که این اشاره به ستایش دادار هستی اهورا مزدا خدای واحد ایرانیان دارد و به این معنی است که همیشه به اهورا مزدا توجه کنیم و او را نیایش کنیم . در دست چپ این نماد حلقه ای قرار دارد که بیانگر شیفته بودن دل و جان به اهورا مزدا است زیرا دست چپ به قلب نزدیک تر است و همچنین بیانگر عهد و پیمانی است که بین انسان و اهورا مزدا بسته می شود و انسان باید همیشه خدای یکتا را ستایش کند و او را ناظر بر کار های خود بداند . مورخین حلقه های ازدواجی که زن و شوهر به یک دیگر می دهند را بر گرفته از همین حلقه می دانند . زیرا زن و شوهر با دادن حلقه به یک دیگر عهد و پیمان می بندند که همیشه به یک دیگر وفادار بمانند .
- این حالت نیایشگر را در برخی دیگر از هجاری های هخامنشی نیز دیده می شود .

- 3_ دامن : دامن فروهر از سر قسمت به وجود آمده که نشانه ی اندیشه و گفتار و کردار بد است . از مشاهده ی این سه بخش در می یابیم که همواره باید اندیشه و گفتار و کردار بد را به زیر افکنده، پست و زبون سازیم . (همان گونه

که دامن در زیر قرار دارد)

4- دایره ی میان شکل : در میان این نگاره یک چنبره (حلقه) بزرگ قرار گرفته است، حلقه یا دایره خطی منحنی ست که از هر نقطه ی آن شروع کنیم باز به همان نقطه خواهیم رسید که این دایره در میان فروهر اشاره به دایره ی روزگار دارد و نشان دهنده ی روزگار بی پایان است که انسان در این میان قرار گرفته است و مردمان مؤظف شده اند در میان این چنبره ی روزگار روشی را برای زندگی برگزینند که پس از مرگ روحشان شاد و قرین رحمت و آمرزش الهی قرار بگیرد .

5- دو رشته ی آویخته : این دو رشته نشانه ی سپنتامینور (مینو ی خوب) و انگره مینو (مینو ی بد) است که همیشه ممکن است در اندیشه ی انسان ظاهر شوند ، وظیفه ی هر انسانی این است که خوبی را در اندیشه ی خود قرار داده و بدی را از آن دور کند (نیک بیندیشد).

بررسی بازتاب مفاهیم فروهر در آموزه های زرتشت :

تمامی معانی و تفاسیری که برای اجزای مختلف فروهر آورده شده مجموعه ای از آموزه های اصیل و فلسفی زرتشت پیامبر ایران باستان می باشد که به شرح آن می پردازیم :

تأکید زرتشت بر خودورزی و زندگی از روی خرد در سراسر گات ها قابل مشاهده است، و حتی نام اهورا مزدا را به سرور دانا تعبید کردیم که خود نشان از جایگاه خود و نیک اندیشی در این دین دارد به طور مثال در گات ها می خوانیم : « ای مزدا ، هنگامی که تو را با نیروی خرد و اندیشه ژرف جست و جو کردم و بادیده نگرستم دریافتم که تویی سرآغاز و سرانجام همه چیز، تویی سرچشمه خرد و اندیشه، و تویی آفریننده ی راستی و پاکی و تویی داور نیک کردار مردمان جهان . »

دست فروهر که در حال نیایش و ستایش خداوند می باشد ؛ همانطور که گفته شد این حالت در بسیاری دیگر از هجاری های باستانی ایران دیده می شود از جمله داریوش اول بر آرامگاه خود در نقش رستم و یا خشایار اول بر آرامگاه خود و ... که در ادامه می توان دو مورد را مشاهده کرد.





همچنین در گات ها (اهنود گات ها) می خوانیم : « از پی ستایش خلقت خرد مقدس مزدا دست ها را برای خواستن بلند نموده پیش از همه چیز خواستارم ای اشا که وهومن و روان آفرینش را از خود خوشنود سازم . » همچنین در سروده ای دیگر از این پیامبر چنین می خوانیم : « با دست های برافراشته به سوی تو ای مزدا با فروتنی تمام بیش از همه چیز خواستارم که بهره ای از خرد مقدس خود را به من عطا فرمایی تا به همراهی درستی کردار و ضمیر پاک بتوانم خوشبختی روان آفرینش (همه جهان) را فراهم سازم . » در این نیایش ها هم تأکید زرتشت بر خردورزی مشاهده می شود و هم می توان به تأکید او بر یاری طلبیدن از اهورا مزدا یگانه آفریدگار هستی واقف شد .

هومت ، هوخت ، هوورشت : پندار نیک ، گفتار نیک و کردار نیک از خصایص و اصلی ترین شعار های دین زرتشت می باشد و این مایه ی مباحثات است و افتخار برای مردم ایران زمین که روزی در آن یکی از فرزندان در زمانی که جهان مانند گوی تاریکی بود مردم را حتی از اندیشه ی زشت هم باز می داشت، در سراسر گات ها و بعد در همه جای اوستا پر است از این سه کلمه. جز اول این کلمات که «هو» باشد در سانسکریت (سو) و در فرس هخامنشی (او) می باشد و در فارسی به (خوب) بدل گردید ، (مت) ، (اوخت) و (ورشت) هر سه اسم مفعول است . (مت) از ریشه ی (من) می باشد که به معنی اندیشیدن است ، (اوخت) از کلمه ی (وچ) مشتق است به معنی گفتن و در سانسکریت (واج) می باشد و در سایر زبان های هند و اروپایی نیز این کلمه موجود است مثل VOX لاتینی و voice انگلیسی و کلمه ی سوم درست از ریشه ی (ورز) می باشد که به معنی ورزیدن و کوشیدن و کار کردن است. در سایر قسمت های اوستا مثل یشت بیست و دوم فقره 15 اسم سه طبقه ی بهشت است، روان نیکوکار در نخستین گام می رسد به سرای هومت (پندار نیک)، در گام دوم می رسد به مقام هوخت (گفتار نیک) و در گام سوم می رسد به کاخ هوورشت (کردار نیک) پس از پیمودن این منازل می رسد به بارگاه روشنایی بی پایان (انگزه روچ) در جایی که گرزمان برین و بارگاه جلال اهورا مزدا و عرش باری تعالی است. در کتاب مینوخرد به این سه مرتبه و مقام (هومت گاه)، (هوخت گاه) و (هوورشت گاه) نام داده شده. در مقابل (هو) اوستایی (دژ) یا (دُش) می باشد که به معنی بد و زشت است. در فارسی نیز برای آنها و به علاوه (دژ) که شکلی (دژ) می باشد مثال بسیار داریم و جزء جدا نشدنی یک دسته از لغات فارسی است، مانند دشمن، دشنام، دشوار، دژخیم، دوزخ، دزد و روان گناه کار نیز پیش از آنکه به کوخ دروغ (دروغ و نهان) در آید باید از مراحل (دژمت)، (دژاوخت) و (دژورشت) بگذرد، انسان خود در طی زندگانی معمار این بناهای زشت و زیباست.

در گات ها می خوانیم : « شخص گناه کار و گمراه ممکن است برای مدتی با کارهای زشت خود کامیاب و پیروز شود، ولی اهورا مزدا از خرد خویش به گنه اندیشه هرکسی پی می برد و کردار همه را به درستی داوری می کند و سرانجام برابر قانون ابدی او سروری و پیروزی نیکی و راستی همه جا را فرا خواهد گرفت. » و همچنین در بین سروده های این پیامبر آمده است که : « فریب خوردگانی که دست به کردار زشت زنند گرفتار بدبختی و نیستی خواهند شد که سرانجامش خروش و فریاد و ناله است. ولی زنان و مردانی که به اندرز و راهنمایی من گوش دهند و آرامش و خوشی زندگی بهره شان خواهد بود و سختی و رنج از آنان دور می شود و به نیک نامی جاودانی می رسند. »

زرتشت در فلسفه بر این باور بود که دو گوهر همزاد در آغاز آفرینش در عالم تصور پیدایی یافتند، انگیزه مینو و یا خرد خبیث که بعد ها به مرور ایام اهریمن گردید و زشتی های جهانی از قبیل اوست، در مقابل انگیزه مینو بر خلاف تصور برخی اهورا مزدا نمی باشد، اهورا مزدا یگانه آفریدگار جهان مینوی و مادی است و سرچشمه همه نیکی ها و خوبی هاست و در مقابل او آفریدگار و یا فاعل ثانوی وجود ندارد، انگوه مینو در مقابل سپنتا مینو است که خود مقدس می باشد.

چنانکه زرتشت در یسنا 45 قطعه ی دوم می فرماید : « من می خواهم سخن بدارم از آن دو گروهی که در آغاز زندگانی بوده اند، از آنچه آن یکی (گوهر) مقدس به دیگری (گوهر) خبیث گفت که فکر و تعلیم و آرزو و گفتار و کردار و روح ما با هم یگانه و یکسان نیست. »

همانطور که بدیهی است جهان مادی آمیخته است از بدی و خوبی، سیاهی در مقابل سفیدی، تاریکی در مقابل روشنایی که زرتشت تکلیف انسان را در مورد این دو قوه در یسنا 35 قطعه سوم چنین می داند : « آن دو گوهر همزادی که در آغاز در عالم تصور ظهور نمودند یکی از آنها نیکی است در اندیشه، گفتار، و کردار و دیگری از آن بدی (در اندیشه، گفتار و کردار)، از میان این دو مرد دانا باید نیک را برگزیند نه زشت را. » و در قطعه ی هشتم همین یسنا می گوید : « کشور جاودانی (بهشت) از آن کسی خواهد بود که در زندگانی خویش با دروغ بجنگد و آن را در بند نموده و به دست راستی بسپرد. » ، جهان عبارت است از رزم و نبرد جاودان خوبی و بدی، آرزو و آمال هر کسی باید این باشد که دیو بدی مغلوب شود و راستی و خوبی پیروز گردد.

اهورا مزدا و هخامنشیان : در قسمت آخر این مطلب نویسنده به عدم پایبندی داریوش به اهورا مزدا اشاره می کند و این چنین می نویسد : « چنین به نظر می رسد که داریوش و خاندانش قرار بوده الهه ای جهانی را برای پرستش از سوی اقوام زیر سلطه طراحی کنند، به نحوی که از خدایان اقوام مختلف از مصر و آشور و سومر و بابل بخش هایی را در این نگاره به کار برده اند. » نویسنده به اینکه چگونه این چنین به نظر می رسد و طبق کدام سند از چنین الهه و نگاره ای صحبت می کند و یا اینکه این نگاره هم اکنون وجود دارد یا نه حرفی به میان نمی آورد که از ضعف های این مطلب می باشد، جالب است که درست در ادامه ی همین سطر به تأکید و تعصب شدید داریوش در پرستش اهورا مزدا اشاره می کند، این تناقض گویی بیانگر این مطلب است که نویسنده بی توجه به مطالبی که ارائه می دهد تنها هدف تخریب و حمله به تاریخ و هویت ملی این سرزمین دارد، بی آنکه متوجه مواردی که نقل می کند باشد.

در سنگ نبشته های داریوش و جانشینان او، برای اشاره به اهورا مزدا و توسل به او از هیچ فرصتی صرف نظر نمی شود. از آنجا که در اصالت لوح های ارشام و آریارمنه، نیاکان داریوش، که در آنها از اهورا مزدا یاد شده است تردید

هایی وجود و بیشتر گمان رفته است که این لوح ها از طرف داریوش نوشته شده اند، بنابراین سنگ نبشته ی داریوش (522 - 486 ق م) در بیستون کهن ترین سند مکتوبی است که در آن به طور مشخص به نام اهورا مزدا اشاره شده است.

« داریوش شاه گوید : به خواست اهورا مزدا من شاهم . اهورا مزدا فرمانروایی را به من داد ... پس از اینکه شاه شدم هر چه کردم به خواست اهورا مزدا کردم ... کشور هایی که به دست من افتادند، به خواست اهورا مزدا به فرمان من درآمدند ... به خواست اهورا مزدا به قانون من گردن نهادند ... به خواست اهورا مزدا دشمن را در هم کوبیدم ... به نام کسی که اهورا مزدا را می پرستد، آنچه گویم راست است، دروغ نیست ... اگر این نوشته را پنهان نسازی و آن را به مردم منتقل کنی، اهورا مزدا تو را دوست بود، خاندان تو را زیاد و باشد که تو عمری دراز کنی ... اهورا مزدا به من کمک کرد و خدایان دیگری که وجود دارند ... زیرا اهورا مزدا و خدایان دیگری که وجود دارند به من کمک کردند که من بدخوی نبودم، دروغزن نبودم، زورگو نبودم، نه خودم و نه خاندانم .»

باید به این نکته مهم توجه داشت که اهورا مزدا با جایگاه و تبلوری که در سنگ نبشته های هخامنشیان و هم در دربار آنان دارد، بزرگترین خدایان است که وجود دارند . در سراسر گات ها اهورا مزدا را برای زرتشت تنها خدای توانا، آفریننده و دانا می یابیم، که در بالاترین نقطه ی آسمان قرار دارد، او متولد نشده است و هیچ کس به او نمی ماند . ورای او، کنار او و بدون او هیچ چیز وجود ندارد . او برترین هستی است و هستی همه چیز از اوست . او روشن ترین مخلوقات است و بلند تر از بلندترین آسمان ها و قدیم تر از قدیم ترین موجودات عالم . او بهترین است . او نه برتر از خود دارد و نه همپایه دارد و نه کسی برتر از اوست . نه کسی منکر برتری اوست و نه مدعی جایگاهش . بر کار فرمانروایی بر آسمان کسی را یارای برابری با او نیست . او نخستین و برترین است . او همان برتری است که برتر بوده است و برتر خواهد ماند و در حالی که همه چیز را به حرکت وا می دارد کسی محرک او نیست، او کاملترین موجود است . او همانی است که همیشه بوده است . او سرچشمه ی همه ی چیز هاست . او سرور همه و همه چیز است . اهورا مزدا داناترین و دوربین ترین است و هنجار زندگی از اوست . او پیش از وقوع هر چیزی از آن آگاه است و هیچ کس را یارای فریب دادن او نیست . [بر داشت از سراسر گات ها]

در سنگ نبشته ها نیز چنین صفاتی را برای معرفی و یاد کردن اهورا مزدا به کار برده اند، در واقع سنگ نبشته ها نیز اهورا مزدا همان خدای یکتا ی است که راستی را دوست دارد و از دروغ بیزار است، همچنین در هر دو جا او (اهورا مزدا) آفریننده ی آسمان و زمین و آدمی است . داریوش علاوه بر بیستون، در سنگ نبشته ی خود در نقش رستم نیز اهورا مزدایی را که می شناخته و می پرستیده را به خوبی نشان داده است :

« خدای بزرگ است اهورا مزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که مردم را آفرید، که شادی مردم را آفریده که داریوش را شاه کرد، یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری . »

در اینجا اهورا مزدا، علاوه بر این که زمین را می آفریند، فرمانروایی بزرگترین امپراطوری جهان را بر می گزیند . داریوش انجام کار هایی که او کرده است و هیچ شاهی پیش از او موفق به انجام آنها نبوده است و همه ی موفقیت های خود را مرهون اهورا مزدا ست و آنها را لطف او (اهورا مزدا) می داند . همه ی این موارد بیانگر اراده ی قلبی و تواضع او در مقابل اهورا مزدا می باشد .

حمله های داریوش

مورخین معتقدند که کمتر سلطانی در عالم در بدو سلطنت خود به قدر داریوش با مشکلات عدیده و طاقت فرسا

مواجهه شده، در اواخر سلطنت کمبوجیه از جهت غیبت طولانی او در ایران و خروج بردیای دروغی بر او رفتار سست مغ نسبت به ممالک تابع تقریباً تمام ایالات ایران در حال طغیان و شورش بودند. طبق گفته های داریوش در کتیبه ی بیستون شورش ها از ایلام شروع شده در بابل، شوش، ماد، ارمنستان، ساگارتی، پارت و گرگان و هرگو (مرو امروزی) و ... ادامه داشتند به طور خلاصه در دوره ای بوده که خبر اغتشاش از همه جا به گوش می رسیده. روحانیون محلی، مغان، به هر شیوه ی ممکن می کوشیدند که آیین از راه رسیده ی زرتشت را نیست و نابود کنند: اگر داریوش شورش گئوماتدی مغ (بردیای دروغین) را در هم نمی شکست چه بسا که آنها به هدف خود می رسیدند، در واقع شخص داریوش هم نمی توانست روحانیت جا افتاده کهن را از ریشه و بن بر کند. در برهه ای از زمان بسیاری از این افراد از سر اجبار هم که بود توانسته بودند خود را با او مناع وفق دهند و زرتشتی ها شدند. زرتشتی کسی را می نامیم که پیرو عقیده ی ناب پیامبر ایران باستان، زرتشت است، و مقصودمان از زرتشتی ها کسی است که فقط ظاهراً خود را موافق آن دین فرا می نماید. مغان زرتشتی ها با باور های کافرانی خود در آیین اصیل زرتشت برای خود جایی کشودند و در صدد دگرگونی آن و خالی کردن آن از درون بودند. حمله به خوزیان با سیاست دینی داریوش نمی خواند ولی در این مورد، این سر پیچی از پرستش اهورا مزدا توسط خوزیان که اقلام تحت فرمانروایی هخامنشیان بودند، در واقع تصور می شود که آغازی برای یک جنبش بود که احتمالاً به هدف بر اندازی این آیین و مخالفت با حکومت داریوش و هخامنشیان صورت می گرفته، لذا باید سرکوب و خاموش می شد. در تاریخ بارها مشاهده کرده ایم که بزرگترین جنبش ها که به براندازی حکومت ها انجامیده از تغییر در دین و آیین مورد قبول حکومت و اغلب مردم شروع شده و چه بسا کسانی که اقدار دین زرتشت و حکومت داریوش را به نفع خود نمی دانستند به هر طریقی سعی در براندازی آنها داشته اند. حمله به سکاها

در بهار 519 ق. م قبل از اینکه در ایلام گرمای شدید آغاز شود، داریوش از شوش حرکت کرد تا اولین لشکرکشی خود را بر ضد سکا یا اسکیت ها آغاز کند. ایرانیان فلات با این اقوام که از پروت تا سیبری گسترده بودند، کمتر آشنایی داشتند. داریوش در اولین سال حکم فرمایی اش به سادگی از سکاها صحبت می کند بی آنکه توضیح بیشتری بدهد. در اواسط دوران حکومتش در نبشته هایش درباره ی سکاهای مقیم آسیا بین « سکا های خود نوک تیز » و « سکاهای کیفور از هوم » تفاوت قائل می شود. در محل کانال سوئز در ستون نبشته ها آنها « سکاهای زمین های رسوبی » و « سکاهای استپ ها » خوانده شده اند. بنابراین سکاها خود نوک تیز (در واقع همه ی سکا ها سرپوش های نوک تیز بر سر می گذاشتند) در سرزمین مردابی مصب رودخانه ی آمودریا در کنار دریاچه ی خزر، می زیستند. در آن زمان این رود مانند امروز به دریاچه ی آرال نمی ریخته است. « سکا های کیفور از هوم » در ماورای سغد یعنی در ماورای رو سید دریای امروزی در منطقه ی تاشکند امروزی مستقر بوده اند. درباره ی لشکرکشی سکاها در 519 ق. م ماتنها تا حدودی اطلاع داریم که داریوش در قسمت پنجم متن پارسی نبشته بیستون اطلاع می دهد. این گزارش این چنین است: « آن گاه من ولشکریانم بر سکا ها هجوم بردیم. سپس سکا ها که خودی نوک تیز بر سر دارند، بر من حمله آوردند، چون من به نزدیک رودخانه (رود آمودریا) رسیدم بین تنه های درخت با جملگی لشکریانم مستقر شدم. آن گاه سکا ها را به سختی شکست دادم. گروهی را به اسارت گرفتند، آنها را کت بسته از برابر من گذراندند و من دستور دادم آنها را بکشند. رهبر آنها را به نام اسکونخه گرفتند و پیش من آوردند. در آنجا رهبر دیگری را مأمور ساختم، آن سان که میل من بود. سپس آن سرزمین از آن من شد. »

آنچه گفته شد شرحی از حمله به سکاها و محتوای کتیبه بیستون در این مورد بود. اکنون به بررسی و شرح بیشتر در مورد این قوم می پردازیم.

سکاها در فلات ایران

روابط هخامنشیان با سکاها حتی بعد از پیروزی بر اسکونخه نیز با رابطه ی این کشور عظیم جهانی با سایر اقوام زیر فرمانیش، متفاوت بود. این تفاوت علت سیاسی جغرافیایی داشت. ایلات استپ نشین آسیای میانه از زمان های باستان تا به ایام اخیر، فلات ایران را دائماً مورد تهدید قرار می دارند بعد از سکاها، هفتالیان، کدهون های سفید نیز خوانده شده اند، سپس به ترتیب سلجوقیان، مغول ها، تاتار ها و بالاخره ترکمن ها و ازبک ها به تهدید بر ضد فلات ایران ادامه دادند. حفاظت از فلات ایران در برابر حملات این ایلات استپ نشین یکی از وظایف دائمی فرمانروایان ایران بوده است. این وظیفه در زمان هخامنشیان نیز وجود داشت. قدرت این سلسله در حدی بود که سکا های نآرام را حداقل در اتحاد کشور ها محدود سازد و این روند تا پایان حکومت هخامنشیان، تا سال 330 ق. م مفید واقع شد. گرچه داریوش در نبشته ی خود سکاها را مانند سایر ملت های متحد در کشور جهانی اش «زیر دستان خود» می خواند، ولی در حقیقت این متحدان حتی در دربار او نیز اسلحه حمل می کردند، امتیازی که جز پارس ها فقط مادها و سغد ها از آن برخوردار بودند.

داریوش و سکاها

قوم سکاها شاخه ای دیگر از قوم آریاست. سکاها را از نژاد آریایی می دانند ولی بعضی عقیده دارند که در میان آنها مردمانی از نژاد اصفه نیز بوده اند معلوم نیست که این مردمان کی و از کجا به این جاها آمده بودند. راجع به سکاها اشخاصی مانند بقراط، ارسطو، استرابون و بطلمیوس اطلاعاتی داده اند ولی اطلاعاتی که هرودوت داده مبسوط تر و مربوط به قرن 5 ق. م یا به زمانی است که با موضوع این مبحث بیشتر مناسبت دارد. هرودوت در رابطه با عقاید و مذهب این قوم می گوید:

«این قوم ارباب انواع را می پرستیدند. خدایان آنها عبارت بود از 1_ تابیت نی، رب النوع اجاق خانواده 2_ پاپایی خدای آسمان 3_ هی توله، خدای آفتاب 4_ آه یی، خدای زمین که زن آسمان بود 5_ آرهم پارسا، خدایای زیبایی 6_ ناهیس ماسا، خدایای دریا»

«رنه گروسه» محقق فرانسوی می گوید: «این قوم که با دیگر اقوام هند - اروپایی از جلگه های روسیه مهاجرت کرد، سرانجام رو به سوی سیحون و کاشغر نمود و تا خاک چین پیش رفت. تحرکات سکاها آخرین مهاجرت قبایل آریایی محسوب می شود.»

قوم سکاها، مردم بدوی، صحرا نشین و بسیار خشن و خون ریز بودند. «سکاها» در علفزار های جنوبی روسیه کنونی می زیستند. سابقه ی زندگی این قوم در کنار سیحون بوده و سپس به روسیه مهاجرت کرده اند. این قوم آفتی بزرگ و بلایی هولناک برای دیگر اقوام به شمار می رفته است.

اسنادی از قساوت و جنایات این قوم افسار گسیخته تاریخ در دست است که حکایت از بی رحمی فوق تصور این قوم دارد هرودوت می گوید: «عقیده قوم سکاها بر این است که از تمام ملل بهتر اند و نژاد برتری دارند.» عادات و رسوم سکاها

هرودوت در مورد عادات و رسوم سکاها می گوید: سکاها خون اول دشمنی را که می کشند می آشامند و سرهای مقتولین را برای پادشاه می برند، زیرا اگر سر دشمن را نیاورند سهمی از غنایم نصیب ایشان

نمی شود. پوست کشتگان را می کنند و بعد آن را مانند دستمال استعمال می کنند و گاهی از آن پوست ها لباس می سازند. از سر دشمن که خلی مغضوب باشد کاسه درست می کنند.

سکاهای متمول این کاسه را به طلا می گیرند. تعداد این کاسه ها نشان اقتدار و باعث افتخار آنهاست. آنها به تفأل و اقوال فالگیران و جادوگران اعتقادی بسزا دارند. آنها برای دفن پادشاه شکم او را دریده از کندر و ادویه معطر پر می کنند و بدن او را موم می گیرند، و این جسد را حرکت داده به قسمت های مختلف کشور می برند و در انتهای کشور جسد او را در مقبره ی پادشاهان سکایی دفن می کنند، بعد یکی از زنان غیر عقدی پادشاه را با شربت، دارو، آشپز و خدمه ی نزدیک و پیک او را خفه کرد و با اسب ها و با طلا آلات پادشاه دفن می کنند.

شهرهای یونانی دریای سیاه گاهی مورد تاخت و تاز سکاهای واقع می شدند و در بعضی موارد مجبور بودند که باجی به آنها بپردازند. در تورات سکاهای جوج و مأجوج نام گرفته اند و از اعقاب یافت بن نوح دانسته شده اند.

اوضاع دینی ایرانیان و سیاست دینی هخامنشیان

در مورد اوضاع دینی ایرانیان آنچه در تمام کتب تاریخی به توافق ذکر شده است این است که هرگز ایرانیان و اقلام تابع ایران مجبور به پرستش آنچه شاهان ایرانی می پرستیدند نبودند و هیچ گونه مجازاتی هم در این زمینه وجود نداشت از اطلاعاتی که موجود است می توان دریافت که مجازات های سختی در مورد افرادی که قانون و به خصوص عدالت را زیر پا می گذاشتند وجود داشته اما دین و مذهب و اجبار به پرستش معبودی خاص هرگز جزء این قوانین غیر قابل سر پیچی نبوده است. آنچه بر مورخین آشکار است این است که مجازات های بسیار سختی برای نقض قانون وجود داشته است، آنها دریافته اند که دلیل آن این بود که شاهان نسبت به بر پایی عدالت و قضاوت قضات خیلی سخت و حتی گاهی بی رحم بودند، چنان که سی سام نس نامی را که شغل قضایی داشته و رشوه گرفته بود، کمبوجیه محکوم به اعدام کرد. موافق قانون یا عادات آن زمان در اعزای جنایتی که مرتبه ی اول کسی مرتکب شده بود حکم اعدام صادر نمی شد و حتی خود شاه هم در مرتبه ی اول حکم اعدام نمی داد. موافق عقایدی که در باب عقوبت های اخروی داشتند در مجازات های دنیوی هم بر این عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کار بدی شده در مقابل تقصیر او، کارهای خوب او را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد او برتری دارد مجازات دارد. بنابراین، داریوش اول درباره ی یک نفر قاضی که محکوم به اعدام شده بود حکم کرد که او را از دار به زیر آورند و گفت این قاضی خدماتی نیز کرده و همچنین وقتی والی آسیای صغیر سر " هیس تیه "، یاغی یونانی را برای داریوش فرستاد چنان که هروودوت نوشته شاه ناراحت شده و والی را ملامت کرده که چرا او را زنده نفرستاد و امر کرد سر را شسته و با احترام دفن کنند، چون این شخص خدمت بزرگی به ایران و داریوش در موقع سفر جنگی او به مملکت سکا ها در دانوب نموده بود .

آنچه که واضح و مبهرن است و تمامی مورخان اتفاق نظر دارند این است که شاهان هخامنشی تعصب مذهبی نداشتند و بنابراین هر ملتی را به معتقدات خود وا می گذاشتند و حتی از نظر سیاسی و برای قلوب به آنها احترام می گذاشتند به طور مثال داریوش بزرگ برای یافتن گاو آپسیل در مصر مبلغ یکصد تالان وعده داد و از پرستشگاه های آنان دیدن نمود و نسبت به مجسمه خدایان احترامات ویژه به جا آورد . نه تنها شهریان هخامنشی بلکه سرداران و شهربان های آنها نیز مؤظف بودند که معتقدات کشور ها را محترم و مقدس شمارند . به موجب گفته هروودوت در این زمینه داتیس سردار مادی که به همراه آرتافون برادر زاده ی داریوش مأمور گوشمالی یونانی ها شده بود، هنگامی که به جزیره دلوس که معبد مقدس آپلن در آن قرار داشت نزدیک شد اهالی شهر از ترس فرار کردند،

داتیس کشتی های ایرانی را از نزدیک شدن به جزیره بازداشت و جارچیان نزد فراریان جزیره فرستاد تا به آنها امنیت خاطر بدهد و بگوید که شاه به او امر کرده که به خطه ای که مولد آپلن است، دست نزنند جزیره و مردم آن را محفوظ بدارد و از آنها خواست که به خانه های خود برگردند.

نمونه دیگری از این احترامات را می توان در منشور کوروش بزرگ که به مناسبت فتح بابل نگاشته شده بود یافت، در این منشور می بینیم که کوروش بزرگ از هرگونه رفتاری که موجب کوچکترین رنجشی برای ملت مغلوب باشد پرهیز کرده فتح قلب این مردم احترامات ویژه ای برای معتقدات آنان به جا آورده است. کوروش بزرگ نه تنها مردم را در پرستش و معتقدات خود آزاد گذاشت و به مردم اجازه هر آنچه که می خواهند برای پرستش اختیار کنند بلکه خویش را هم با زور به آنها تحمیل نکرد.

برخی افراد از احترام شاهان هخامنشی از جمله کوروش و داریوش سوء استفاده کرده و تلاش به ارائه ی چهره ای مشترک از آنها کردند. در این باره باید گفت که سیاست هخامنشیان که از کوروش شروع می شود احترام به عقاید ملل دیگر بوده است. احترامی بی سابقه و ستودنی در اوضاع و شرایط معمول آن زمان، که در همین باب و برای توضیحات بیشتر می توانید مقاله "بیانیه نوع دوستی" را در همین سایت مطالعه کنید.

کوروش پس از فتح بابل یهودیان را آزاد کرد و شهرهای صور و صیدا را که نجت النصر ویران کرده بود را مرمت کرد، او خدای یهودیان را ستوده و او را خدای حقیقی خوانده است. پیامبران قوم یهود در فصل های ارمیا، عزرا و اشعیلی کتاب تورات، درباره ی نحوه ی تسخیر اور شلیم به دست بخت النصر، تاراج گنجینه ی معبد سلیمان (ع)، به اسارت گرفته شدن یهودیان و سرانجام آزادی آنان به دست کوروش آگاهی و اطلاع داده اند. به نقل از کتاب تورات (باب اول از سفر عزرا): «پس در سال اول سلطنت کوروش، پادشاه پارس، آنچه را که خداوند توسط ارمیای نبی (ع) فرموده بود به انجام رسانید و به اسارت قوم یهود پایان داد. خداوند کوروش را بر آن داشت تا فرمانی صادر کند و آن نوشته را به سراسر سرزمین پهنایش بفرستد. این است متن آن نوشته: من، کوروش، پادشاه پارس اعلام می دارم که خداوند، خدای آسمان ها، تمام ممالک جهان را به من بخشیده است تا برای او در شهر اور شلیم که در یهودا است خانه ای بسازم. بنابراین از تمام یهودیانی که در سرزمین من هستند، کسانی که بخواهند می توانند به آنجا بازگردند و خانه خداوند را در اور شلیم بنا کنند. خدا همراه ایشان باشد ...»

خداوند روح کوروش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی صادر کند و بنویسد که یَهُوَه خدای آسمان مرا امر فرموده است که خانه ای برای او در اور شلیم که در یهودا است، بنا نمایم ... پس همگی برخاسته و روان شدند تا خانه خداوند را که در اور شلیم است بنا نمایند...»

طبق این متن کوروش خدای یهودیان، خدای این دین ابراهیمی را خدای آسمان ها خطاب کرده که جمیع ممالک را به کوروش داده است و چنان که می بینید او را خدای حقیقی می داند و صفاتی را به کار برده است که در توصیف بت های بابلی هرگز مشاهده نمی کنیم.

در آخر آنچه مسلم است این است که در امپراطوری پهنآوری که کوروش بزرگ و یکتا پرست بنا نهاد و داریوش به آن وحدت بخشیده بود تمامی ملت هایی که تحت فرمانروایی هخامنشیان بودند آزادی دین و عقیده داشتند. در پایان این بحث ذکر این نکته را لازم می داند که در مطالعه ی تاریخ استناد و اطمینان محض به گفته های یک یا دو مورخ و محدود شدن به اطلاعات افراد و مورخانی خاص کار صحیحی نمی باشد زیرا تاریخ و گذشته در نظر همه ی افراد به یک شکل پدیدار نمی شود و هر فردی از پرداختن به مطالعات تاریخی هدف یا اهدافی خاص دارد و احساسات یک

نویسنده، علایق و عواطف او و حب و بغض او نسبت به موضوع مورد بحث و مطالعه اش می تواند بر آثار و قضاوت های او اثر گذارد. بارها و به شیوه های گوناگون شاهد تحریف تاریخ توسط غربیان بوده ایم. در واقع غربیان که نسبت به تاریخ و فرهنگ خویش تعصب شدیدی داشته اند و اساس تمدن را از یونان باستان می دانند، برای فرهنگ های دیگر ارزشی قائل نیستند، هگل، فیلسوف نامدار غرب و متفکرانی نظیر او فرهنگ غرب را تنها فرهنگ اصیل معرفی کردند و فرهنگ سایر ملل را جزئی از تاریخ فرهنگ غرب دانستند. تحقیقاتی هم که با نام خاورشناسی در قرن نوزدهم میلادی در غرب آغاز شد و به عنوان یک علم رسمی گسترش یافت نیز انگیزه ای مهمتر از نشان دادن برتری غرب و نژاد غربی در علم و تفکر و سروری آن نسبت به بقیه نداشت.

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «فروهر و هخامنشیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۵.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1864/pdf/فروهر-و-هخامنشیان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۲ مرداد ۱۴۰۵